

قرعه انداختن سنتی که اسلام آن را امضا کرد

رسول سعیدی زاده^۱

^۱ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، پژوهشگر خبره گروه اخلاق اسلامی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی

نویسنده مسئول:

رسول سعیدی زاده

چکیده:

قرعه انداختن یکی از روش های رایج در حل اختلاف ها در جامعه بشری است. این روش، در میان امت های پیشین نیز معمول بوده و امروزه نیز در برخی کشورها از جمله ایران، در صنعت بانکداری، و در برخی از میادین ورزشی، به عنوان روشی برای اهداء جوایز به شرکت کنندگان استفاده می شود. قرعه انداختن سابقه ای دیرینه دارد. این رسم قدیمی، در گذشته و حال، انواع مختلفی داشته و دارد. دین اسلام برخی از انواع قرعه انداختن را جایز و برخی را حرام می داند. مقاله حاضر در صدد تبیین این قاعده فقهی در شرع مقدس اسلام دارد.

کلید واژه: اسلام؛ قاعده فقهی؛ قرعه انداختن.^۱

قرعه در لغت به سهم و نصیب می‌گویند، و در عرف فقهاء و عرف عام چاره اندیشیدن در معین کردن منظور در زمان شبهه و ابهام به وسیله نوشته و مانند آن است.^۱ قرعه به روش های مختلفی انجام می‌شود، از چوبه های تیر، سنگ ریزه، کاغذ، و مانند آن می‌توان برای قرعه انداختن استفاده کرد. در گذشته بیشتر به صورت انداختن چوبه های تیر بود، ولی در زمان حاضر با نوشتن نام ها بر روی کاغذ و در آوردن یکی از آن ها انجام می‌گردد. در اعصار قبل از میلاد، قرعه انداختن به وسیله چوبه های تیر در میان اعراب، یهودیان و همچنین مردم بین النهرین انجام می‌گرفت.

قبل از ظهور پیامبر (ص) قرعه به دو شیوه ازلام و میسر زده می‌شد. ازلام به این طریق بود که با هفت تیر و یا سه تیر انجام می‌گرفت. از این قرعه برای مشورت با بت و یا خدای مورد پرستش درباره امر یا کاری استفاده می‌شد؛ مثلاً وقتی می‌خواستند به جایی بروند به چوبه ها یا قدام قرعه می‌زدند. اگر تیر امر دهنده خارج می‌شد، فرمان بت به امید سلامت و موفقیت، اجرا می‌شد و اگر تیر نهی کننده بیرون می‌آمد، چون بیم سختی و ناکامی می‌رفت؛ از رفتن به سفر خودداری می‌کردند. میسر به طور کلی با ازلام فرق داشت. میسر گونه ای از قمار به شمار می‌آمد که در روزگار سختی و تنگناها، زده می‌شد. در این نوع از قرعه، از ده تیر مساوی استفاده می‌شد، که بر هفت تیر خطوطی نقش شده بود و آن‌ها را: الفذ، التوأم، الرقیب، الحلس، النافس، المسبل و المعلى می‌نامیدند. بر سه تیر دیگر هیچ علامتی وجود نداشت و آن‌ها را السفیح و المنیج و الوغد می‌خواندند. بر تمام هفت تیر خط دار، علامت (حز) وجود داشت. به این ترتیب که بر تیر نخستین، یعنی الفذ یک علامت نقش زده شده بود و بر دومی یعنی التوأم دو علامت و به همین ترتیب بر المعلى هفت علامت وجود داشت. هر کدام از این علامت‌ها یا حرها معادل یک بهره یا یک قسمت بود. به آن سه تای دیگر که علامتی نداشتند، بهره ای تعلق نمی‌گرفت و به این علت در میان تیرها قرار می‌گرفتند تا تعداد آن‌ها افزایش یابد و قرعه زننده نتواند حيله ورزد.^۲ نقل است که دیوارهای خانه کعبه نیز با تصویرهایی از قرعه زدن مثل تصویر ابراهیم پیغمبر (ع) که تیرهای فال یا قرعه در دستش بود، تزیین گردیده بود.^۳

در عصر جاهلیت، هر طائفه ای تیر را به سوی بت خاص خود می‌انداخت. بعضی از آنها به سوی بت هبل، و بعضی به سمت عشتروت بود. زیرا هر کدام از این بت‌ها به ملتی خاص تعلق داشت که پرستش آن ها میان اعراب نیز معمول شده بود. هبل خدای قوم موآبی و عشتروت خدای فینیقی ها و کنعانی ها بودند.^۴ در کنار کعبه و در برابر بت هبل هفت تیر یا قدح بود که اعراب به هنگام خصومت و منازعه در امری، یا اگر عزم سفر داشتند و یا در موارد دیگر به آن قرعه می‌زدند، و سپس مطابق آن چه آن بت یا خدا اراده می‌نمود، عمل می‌کردند.^۵

کار قرعه انداختن با هبل در میان قریش امری ریشه دار بود. نقل است عبدالمطلب آن گاه که دشمنی و خصومت قریش را هنگام حفر زمزم دید، نذر کرد چنان که ده پسر داشته باشد، یکی از آن‌ها را در برابر کعبه قربان کند. پس چون شمار پسران او به ده رسید، و می‌دانست که مردم او را از این کار باز می‌دارند، فرزندان خود را فراخواند و نذر خود را آشکار کرد و از آنان خواست تا به آن پیمان وفا کنند، پس آنان فرمان پدر را پذیرفتند و گفتند: چگونه این کار را انجام دهیم؟ گفت: هر کدام از شما باید تیری بردارد و نام خود را بر آن بنویسد. سپس عبدالمطلب تیرها را به نزد بت هبل در کنار کعبه برد و از قرعه زننده خواست تا میان پسرانش قرعه زند. پس تیر عبدالله بیرون آمد. چنان که گفته‌اند عبدالله محبوب‌ترین فرزند پدر بود، با این حال، محبت مانع از آن نشد که عبدالمطلب پیمان وفا نکند. دست او را گرفت و با شمشیر به سمت اساف و نائله رفت. پس قریش آگاه شدند و بر او شوریدند و گفتند: ای عبدالمطلب به چه کاری اراده کرده ای؟ گفت: می‌خواهم فرزندانم را قربان کنم. قریش و سایر پسرانش گفتند: قسم به خدا او را قربان نکن که در این صورت هرگز عذری برای آن نخواهی داشت، اگر بتوانیم با اموال خود فدیة او را خواهیم داد؛ ... در نهایت قرار گذاشتند تا از زن کاهنه ای در

۱. اصطلاحات الاصول، ص ۲۰۱.

۲. المیسر و القدام، ص ۴۰، ۸۲-۸۳.

۳. مروج الذهب، ج ۱، ص ۶۲۷.

۴. تاریخ تمدن اسلام، ج ۱، ص ۱۶؛ قمار و فالگیری، ص ۱۰-۱۱.

۵. السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۱۹، کتاب الاصنام، ص ۲۸.

مدینه نظرخواهی کنند. پس به مدینه رفتند و او را در خیبر یافتند و داستان را برایش حکایت کردند. زن کاهنه به آنان گفت: از پیش من بروید تا اینکه تابع جن به نزد آمد. آنان بازگشتند و چون دیگر بار به کاهنه مراجعت کردند، از آنان پرسید: دیه در نزد شما چه مقدار است؟ گفتند: ده شتر. گفت: به سرزمین خود بازگردید و ده شتر در مقابل این پسر قرار دهید. سپس میان آن شتران و این پسر، قرعه بیفکنید. اگر قرعه به نام پسر افتاد، بر شماره شترها بیفزایید و هم چنان قرعه افکنید تا پروردگارتان راضی گردد و آن گاه که قرعه به شتران افتاد، آن‌ها را قربان کنید. آنان برفتند و به همان ترتیب که کاهن گفته بود، قرعه زدند. نخست قرعه عبدالله بیرون آمد و آنان هر بار بر تعداد شتران می‌افزودند تا به عدد صد که رسید، قرعه به نام شتران افتاد. کسی که در آن نزدیکی بود گفت: عبدالمطلب پروردگارت راضی گشته است و سه بار دیگر قرعه افکندند و هر بار قرعه به نام شتران می‌افتاد. ... و سرانجام صد شتر قربانی شدند و همه کس، از انسان و حیوان، از آن بهره مند گردید.^۱

روایت است که قبل از بعثت پیامبر (ص) در ساختن خانه خدا بین قریش اختلاف شد. پیغمبر در حالی که جوانی بیش نبود با گفتن اینکه قرعه می‌کشیم و به نام هر کس آمد، همان بسازد؛ رفع نزاع کرد: عن ابی عبدالله «علیه السلام» قال: ان رسول الله «صلی الله علیه و آله» ساهم قریشا فی بناء البیت، فصار لرسول «صلی الله علیه و آله» من باب الکعبه الی النصف ما بین الرکن الیمانی الی الحجر الاسود.^۲

قرعه یکی از قواعد مسلم فقهی است که در بسیاری از باب‌های فقه جریان دارد. هر جایی که موضوعات مشتبه بوده به آن تمسک می‌جویند. به عبارت دیگر قرعه در جایی است که هیچ راهی برای روشن کردن آن در دست نباشد، یعنی حتی احتیاط کردن هم در آن جا ممکن نیست و اگر ممکن باشد، موجب عسر و حرج خواهد بود. مثل اینکه دانسته شود یکی از چند گوسفند حرام گوشت (موطونه) است، ولی معلوم نباشد که کدام یک از گوسفندان است.

برای اثبات قرعه آیات قرآن کریم، روایات متعدد، اجماع و عقل یعنی سیره عقلاء وجود دارد. در ماجرای حضرت یونس (ع) از قرعه استفاده شد: اذ ابی الی الفلک المشحون؛ فساہم، فکان من المدحضین. (صافات/ ۱۴۰-۱۴۱) آن گاه که به سوی کشتی پر بار گریخت؛ پس قرعه انداخت و از مغلوبان شد. و همچنین در تعیین سرپرست برای حضرت مریم نیز از قرعه استفاده شد که به نام زکریای پیامبر (ع) در آمد: اذ یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم، و ما کنت لدیهم اذ یختصمون. (آل عمران/ ۴۴) تو نزد آنان نبودی آن گاه که تیرهای قرعه می‌انداختند که کدام شان مریم را سرپرستی کنند، و نیز نزد آنان نبودی آن گاه که (در این باره) مشاجره می‌کردند.

در میان فقهاء اختلافی در اصل مشروعیت قرعه نیست؛ اما در موارد جواز قرعه اختلاف وجود دارد. قرعه اختصاص به منازعات و اختلاف در حق ندارد. چنانچه در ماجرای سرپرستی حضرت مریم (ع) کسی مدعی حقی نبود، بلکه همه در پی کسب افتخار بودند. همچنین در مورد اینکه قرعه از امارات است یا اصول، میان فقهاء اختلاف است. قرعه اماره نیست، چون که کشفی در کار نمی‌باشد. قرعه در احکام نیست و اختصاص به موضوعات مشکل دارد. زیرا احکام مشکلی ندارد و مجتهد می‌تواند با قواعدی که در دست دارد، هر حکمی را رفع کند. از طرف دیگر قرعه اختصاص به حاکم اسلامی ندارد، زیرا که این اختصاص داشتن با سیره جور در نمی‌آید.^۳

استخاره نیز یک نوع قرعه است. فرق قرعه با استخاره در این است که در قرعه تفویض امر به خدا نیست، در حالی که در استخاره واگذار کردن امر به خداوند تعالی لازم است.^۴

۱. السیره الحلبیه، ج ۱، ص ۵۵؛ سیرت رسول الله، ص ۷۱-۷۳؛ سنن النبی (ص)، ج ۱، ص ۹۸-۱۰۱.

۲. الفروع من الکافی، ج ۴، ص ۲۱۸، حدیث ۵، (باب ورود تبع و اصحاب الفیل البیت).

۳. قاعده قرعه (درس خارج فقه).

۴. همان.

منابع:

- اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، علی اکبر مشکینی (م. ۱۳۸۶ ش.)، قم، الهادی، ۱۳۷۴ ش.
- تاریخ تمدن اسلام، جرجی زیدان (م. ۱۹۱۴ م.) ترجمه: علی جواهر کلام، تهران، امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۷۲ ش.
- سنن النبی (ص) و ایامه، ابو عبدالله محمد بن سعد (م. ۲۳۰ ق.)، تحقیق: عبدالسلام علوش، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- السيره الحلبیه = انسان العیون فی سیره الامین المامون، علی بن ابراهیم الحلبي (م. ۱۰۴۴ ق.)، بیروت، دارالکتب العلمیه، الطبعة الثانیه، ۱۴۲۷ ق.
- سیرت رسول الله ترجمه سیرت ابن اسحاق، رفیع الدین اسحاق همدانی (م. ۶۲۳ ق.)، ویرایش: جعفر مدرس صادقی، تهران، نشر مرکز، چاپ سوم، ۱۳۸۳ ش.
- الفروع من الکافی، محمد بن یعقوب الكلینی (م. ۳۲۸ ق.)، مصحح: علی اکبر الغفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۶ ش.
- قاعده قرعه (درس خارج فقه)، حسین مظاهری، شماره درس ۳۵۷، تاریخ درس ۱۳۷۷/۶/۹ (پایگاه اطلاع رسانی دفتر مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی مظاهری مد ظله، <http://almazaheri.org/Farsi/Index.aspx>، ۱۳۹۶/۰۳/۲۹).
- قمار و فالگیری، ۲ عادت جاهلی، هما شهرام بخت، جام جم، ۱۳۹۳/۱۱/۱۸، ص ۱۰-۱۱.
- کتاب الاصنام، هشام بن محمد کلبی (م. ۲۰۴ ق.)، المحقق: احمد زکی باشا، القاهرة، دار الکتب المصریه، الطبعة الرابعه، ۲۰۰۰ م.
- مروج الذهب و معادن الجواهر، علی بن حسین مسعودی (م. ۳۴۵ ق.) ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، ۱۳۸۲ ش.
- المیسر و القداح، عبدالله بن مسلم ابن قتیبه الدینوری (م. ۲۷۶ ق.)، مصحح: محب الدین خطیب، المطبعة السلفیه، ۱۳۴۲ ق.